تمت



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل عیسی مبشرا برسول یاتی من بعد اسمه احمد + فبشر به وبین
لوجه اوکد + انه خاتم النبیین و یکون هادیا الی الابد + والصلوة والسلام علی
افضل من صدق عیسی والزم ونکل معاندیه + وعلی آله وذویه + اما بعد میگوید
اضعف العباد مصدق المسیح وفقه الله للحسن وصانه عن القبیح که ازبدو شعور
مشغوف محبت حضرت عیسی و سائر انبیای کرام علیهم السلام هستم و بمطالعه کتب
دینیه اهل ملل مشغول مانده ام + سیر کتب ملل بازعانم آورده که عیسویت حقیقی
عبارت ازهمین ست که تصدیق نبوت احمد مجتبی صلی الله علیه وسلم نموده آید
وقابل نجات و وصول بپادشاهی آسمانی کسی ست که حسب حکم حضرت مسیح
باطاعت خاتم الرسل درآید + مخالفت این رسول مقبول بعینه مخالفت حضرت
عیسی بن مریم البتول ست + وتکذیب این نبی فصیح بی شبهه تکذیب حضرت
مسیح + درین حین از زبان سوالاتی چند بنظرم درآمده که شخصی از عیسویان غیر حقیقی
خودرا از محمدیان وانموده بعبارت بی ربط بتسطیر آن پرداخته + هرچند که

هرچند که اجوبهٔ آن سوالات ظاهر بوده و بکتب عیسویان حقیقی یعنی اهل اسلام جوابات اینهمه سوالات بشرح و بسط تمام مندرج لیکن بسبب اختلال آن سوالات بتصدیق مسیح راقم را بمقتضای لقب خود بتحریر اجوبهٔ آن سوالات مناسب نمود لهذا بوضع اختصار بتحریر جوابات می پردازم قبل از تحریر جواب لازم است تعیین طریق اثبات معجزات انبیای علیهم السلام باید دانست که طریق حصول جزم واقعه از واقعات به نسبت غیر مشاهدان آن همین است که از اهل مشاهده بواسطه یا بلاواسطه بشنود لیکن نزد عقلا شرط است که راوی مشاهده باحتراز از فسق و فجور و کذب موصوف و بصدق و متانت معروف باشد پس اگر راست گفتاری پسندیده اطواری نیکوکرداری تقوی شعاری روایت قولی یا فعلی نماید بزبان باشد یا بکتابت البته مقبول خواهد بود و اگر این شرط فوت گردد یعنی راوی مجهول الحال باشد یا متصف بفسق و فجور و کذب روایتش قابل اعتبار نخواهد بود خواه بزبان باشد خواه بکتابت قول فاسق و دروغگو و مجهول الحال ممکن نیست که بسبب نوشتن او از حضیض بی اعتباری باوج اعتماد و اعتبار گراید و کلام مرد دیانت شعار راست گفتار شایسته اطوار بباعث نوشتن او معقول نیست که بی اعتبار و لغو نماید مسیحیان غیر حقیقی که در ابطال معجزات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بدل و جان میکوشند و آفتاب نصف النهار را میخواهند که بپوشند ضابطهٔ اختراع نموده اند

ضابطه تعیین معجزات

که موجب تعجب عقلا میگردد و آن اینست که روایت راوی و شهادت
شاهد بزبان مقبول نیست بلکه ضرورست که راوی روایت را بزبان مشاهدهٔ
خود قلم بند نماید طرفه ماجرا اینست که این مردم چوب قلم را بر ذوی العقول
ترجیح میدهند و برمحض نقش کو از قلم مجهول الحال بی تمکینی برآمده باشد سر تسلیم
می نهند و طرفه تر اینکه ضابطهٔ مخترعهٔ شان در اثبات معجزات عیسوی و موسوی
هم جاری نمیشود و ثبوت معجزات مصطفوی از ان برهم نمیگردد چه بحیز تحریر
آمدن آن معجزات بزمان وقوع هرگز ثابت نیست بلکه عکس آن ثابت است
کما سنبین و معجزات مصطفوی در قرآن مجید که مرقوم زمان وقوع باعتراف
عیسائیان نیز هست مسطور اند چون طریق اثبات معجزات متعین شد بجواب
سوالات می پردازم **سوال اول** معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود
یا از کتب دیگر **جواب** از قران هم ثابت میشود و از کتب دیگر هم اما ثبوت
از قرآن مجید پس بدو وجه ست اجمالا و تفصیلا اجمالا اینکه در قرآن مجید جابجا
این معنی مذکور شده که از پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم معجزات باهره ظاهر شده
چنانچه حق تعالی میفرماید شَهِدُوا اَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ یعنی بر حقیت
آن پیغمبر مردم گواهی دادند و نشانهای ظاهر معجزات باهر بایشان رسید و نیز
میفرماید فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ یعنی کاهی این پیغمبر نشانها و معجزها
آشکارا بر روی کار آورد دشمن گفتند که این سحر صریح ست و نیز میفرماید وَاِذَا

وَاِنْ یَّرَوْا اٰیَةً یَّسْتَسْخِرُوْنَ یعنی هرگاه کافران معجزه را می بینند مسخر و استهزا می نمایند این
آیت بمقتضای محاوره عرب که اذا در امور کثیرة الوقوع استعمال میکنند دلالت
بر کثرت معجزات آن حضرت میکند پس در قرآن مجید صراحةً مذکورست
که معجزات کثیره از آن حضرت صلی الله علیه و سلم بظهور رسیده و اما تفصیلا
پس احصای آن متعسر ست بر بندی از آن احصار میرود و از انجمله معجزه شق القمر
قال الله تعالی اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ یعنی قیامت قریب شد و اگر
انکار شما باین جهت ست که وقوع قیامت مستلزم فساد اجرام علویه ست
و آن ممکن نیست این شبهه را از دل بیرون کنید زیرا که ماه که یکی از اجرام علویه
شق شد و شما مشاهده آن نمودید و آنکه بعضی عیسائیان بنقل قول مرجوح
که مراد انشقاق قمر در آخرت ست متشبث میشوند باطل محض ست چنانچه
سیاق آیه وَاِنْ یَّرَوْا اٰیَةً یُّعْرِضُوْا وَیَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ یعنی بیدینان هنگام مشاهده
معجزه اعراض میورزند و میگویند که این جادوی قدیم ست دلالت میکند
که با قبل آن ذکر معجزه بوده ست و جمهور مفسرین کافه بعین نهج این آیه را تفسیر
کرده اند و آن قول را مرجوح و مردود گفته اند + و باعتبار روایات احادیث
هم این معجزه متواتر ست که جمعی کثیر از اصحاب و تابعین و تبع تابعین متواتر آن را نقل
فرموده اند و از انجمله ست اینمعنی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم تحدی بقرآن
نموده خواسته که مثل اقصر سوره آن کلامی بیارند و ایشان برین معنی قادر

باشند حال آنکه قرآن مجید کلامی عربی بود ملتئم از همان حروف و الفاظ که کلام ایشان
از آن ملتئم بوده و ایشان در انشای خطب بلیغه و قصائد طویله ید طولی داشتند و حقیقت
معجزه همین است که از پیغمبر کاری بظهور رسد خارق عادت که از معارضان او بظهور
رسیدن نتواند گو آن کار از این قبیل باشد که بشر بران قدرت دارد بلکه در صورت
بودن آن کار از قبیل مقدورات بشر و عجز معارضین از اتیان بمثل آن اعجاز
اکمل است و این معجزه هم در قرآن مجید مذکور است چنانچه آیه فَأْتُوا بِسُورَةٍ
مِنْ مِثْلِهِ دلالت بر وقوع تحدی میکند و آیه قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ
الْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ
ظَهِيرًا و آیه فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا و هم اینکه کسی از موافقین و مخالفین
معارضهٔ معاصرین نقل نکرده دلالت میکند بر اینکه از مخاطبین اتیان
بمثل آن صورت نبسته و آنکه بعضی مسیحیان بقصد ابطال این معجزه میگویند
کتابهای دیگر هست که در فن خود نظیر ندارد مثل شاهنامهٔ فردوسی کلامی است
مبتنی بر غفلت از حقیقت معجزه و کیفیت اعجاز قرآن چه اعجاز قرآن باین
جهت است که پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم بآن تحدی نمود و مخاطبین از معارضهٔ
آن عاجز ماندند و این معنی در کتب مذکوره کجاست کدام کس با دعای نبوت
بآن کتابها تحدی نموده و عجز مخاطبین بظهور رسیده و محض انعدام نظیر اعجاز
نیست تا اگر تسلیم کرده شود که کتب مذکوره بی نظیر اند معجزه بودن آن کتب

کتب لازم آید وازانجملہ است معجزہ رمی حصی و تراب قولہ تعالی مَا رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَلٰکِنَّ اللّٰہَ رَمٰی یعنی ای محمد خاکی کہ انداختی ہمہ بقوت و قدرت الٰہی بود تو دران مستقل نبودی صورت اینواقعہ اینست کہ در غزوہ حنین لشکر بت پرستان جوق جوق بر اہل اسلام کہ اندک جماعتی بودند ہجوم آوردند جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مشت خاکی برداشتہ بطرف لشکر کافران انداختند بچشم ہر یکی قدری ازان خاک رسید وجہان در چشم کفار تاریک شد و فتح و نصرت نصیب مسلمانان گردید و پیشین گوئیہا بسیار در قرآن مجید واقع شدہ ازانجملہ است قولہ تعالی الٓمٓ غُلِبَتِ الرُّوْمُ فِیْ اَدْنَی الْاَرْضِ وَہُمْ مِّنْۢ بَعْدِ غَلَبِہِمْ سَیَغْلِبُوْنَ فِیْ بِضْعِ سِنِیْنَ یعنی در حدود ملحقہ عرب نصاری مغلوب شدند وایشان درمیان دہ سال بر پارسیان غالب خواہند آمد صورت این واقعہ اینست کہ درمیان فارسیان و عیسائیان جنگی واقع شد مسلمانان خواہان ہمین بودند کہ فتح نصیب نصاری شود زیراکہ این قوم با مسلمانان در بارہ تصدیق بعض انبیا مشارکت دارند و مشرکان عرب متمنی غلبہ فارسیان بودند کہ بالیشان در عدم تصدیق پیغامبران مشارک بودند ناگاہ خبر در رسید کہ نصاری مغلوب شدند اہل اسلام را باستماع این خبر حزنی بدل راہ یافت و مشرکان شاد شدند حق سبحانہ وتعالی اخبار فرمود کہ درمیان دہ سال نصاری بر پارسیان غالب خواہند آمد موافق این وعدہ بوقوع آمد بعد ہفت ہشت

معجزہ سوم
خبر دادن بہ غیب

معجزہ چہارم
خبر دادن بہ غیب

سال فارسیان از دست نصاری هزیمت خوردند و از انجمله است قوله تعالی
وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْهُمْ الآیه یعنی خدا تعالی وعده نموده
اصحاب پیغمبر را صلی اللّٰه علیه وسلم که آنها را خلافت و سلطنت بکمال
غلبه و شوکت و تمکین دین خواهد داد و مطابق این واقع شد که چهار یار با صفا
خلفای راشدین شدند و بغلبه و شوکت تمام سلطنت دین نمودند و در عهد
شان تمکین دین اسلام بوجه احسن واقع شد و از انجمله آنست که در آیه لَقَدْ
رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِیْنَ الآیه وعده فتح قریب یعنی فتح خیبر فرمود و مطابق
آن واقع شد که بزمانه قریب از نزول این آیت خیبر بر آن حضرت مفتوح
شد و از انجمله آنست که در آیه لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اٰمِنِیْنَ الخ
اخبار فرمود که مسلمانان بی دغدغه بفراغ خاطر در سال آینده داخل حرم
محترم مکه شده عمره بجا خواهند آورد و مطابق آن واقع شد و از انجمله
آنست که در آیه وَلَنْ یَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا اخبار فرمود که یهودیان تمنی موت نخواهند نمود
و مطابق آن بظهور رسید که یهود با وصف آنکه مصداق
لَتَجِدَنَّ اَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِیْنَ اٰمَنُوا الْیَهُوْدَ بودند متمنی موت نشدند
حال آنکه بگفتن یک لفظ یعنی کاش بمیریم مطلب عمده برای ایشان
حاصل میشد یعنی کذب مخالف شان که اخبار عدم تمنی موت نسبت
ایشان نموده بود ظاهر میگشت نزد عاقل این امر چنان معجزهٔ باهره است

باهره است که انکار اعجاز آن از قبیل انکار اجلی بدیهیات است و از انجمله آنست
که در آیهٔ لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ اخبار فرمود که اهل اسلام بر اهل جمله ادیان
غالب خواهند شد و دران زمانه غالب ترین اهل ادیان به اعتبار سلطنت
و شوکت مجوس فارس بودند بعد ازان عیسائیان و با سرع ازمنه اهل اسلام
گردیدند و در ربع مسکون اکثر زمین که محل سلطنتهای عظیمه بود بتصرف
اهل اسلام درامد و از انجمله آنست که در آیهٔ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ
مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ الآیه اخبار فرمود که دفع شر مرتدین بدست خیار اصحاب خواهد شد
و مطابق آن واقع شد که دفع فتنهٔ مرتدین بعهد کرامت مهد حضرت ابی بکر
صدیق رضی الله عنه بدست شانِ خالد بن الولید سپه سالار شان و دیگر
صحابهٔ خیار شد این ده معجزه از قرآن مجید عجالةً منقول شدند و دیگر هم
بسیار اند و اما معجزاتیکه از دیگر کتب ثابت شده پس هزارها اند هر که طالب
تفصیل آنها باشد رجوع بجانب کتب مطوله نماید درین روزها عالی اکمل و
فاضل اجل کتابی دربیان معجزات مصطفویه باسلوب خوش تالیف
فرموده و ثابت نموده که در جمله اقسام عالم از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم
معجزات بظهور رسیده و قریب صد پیشین گوئیهای آنحضرت صلی الله علیه وسلم بروایات
ثقات معتبرین دران رساله مندرج ست فقیر دوازده معجزه شش پیشین گوئیها
و شش معجزه دیگر ازان کتاب استخراج نموده بطور نمونه معرض تحریر می‌آرد

بهر دو طائفه غالب شدند و سلطنت فارسیان بالکل برهم شد و سلطنت فرنگیان اکثری ازان بحوزهٔ تصرف اهل اسلام درآمد و در زمانه میسر یهود هم مغلوب اهل اسلام

پیشین گوئی اول

در صحیحین از حضرت ابو هریره رض مرویست که فرمود رسول مقبول که قبل
از قیام قیامت در ملک حجاز آتشی بلند خواهد شد که گردنهای شتران شهر
بصری را روشن خواهد کرد یعنی باین مرتبه مشتعل خواهد شد که روشنیش از
ملک حجاز تا شهر بصری که در ملک شام از شهر دمشق بفاصله چند مرحله واقع
ست خواهد رسید شتران آن شهر در روشنیش راه خواهند رفت مطابق
این حدیث واقع شد که در اواخر عهد خلافت عباسیه بتاریخ سوم جمادی الاخری
سنه ۶۵۴ هجری روز جمعه آن آتش در ملک حجاز متصل مدینه طیبه
نمودار شد مانند شهر عظیم و دران قلعه و بروج و کنگرها هم بودند طولش بقدر چهار
فرسنگ و عرضش بقدر چهار میل و ارتفاعش بقدر یک نیم قامت آدم
بود و مثل دریا موج میزد و مانند سیلاب روان میشد و برنگ رعد بغرش
می آمد روشنیش عالم را چنان نورانی کرده بود که باشندگان مدینه بوقت
شب هم مثل روز بکارها مشغول میبودند و نور این آتش را سکان مکه و شهر
بصری معاینه کردند قسطلانی در کتاب خود که در بیان حالات این
آتش تصنیف کرده آورده که آن آتش بتاریخ ۲۷ رجب در همان سنه
فرو شد پس باین حساب پنجاه و دو روز آن آتش مشتعل ماند این
پیشین گوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بهمچنین ظهور فرموده که معاندین را مجال انکار

معجزهٔ پیشین گوئی ظهور آتش حجاز

شده وقوع آن تا یوم ما سال قبل از ... مذکور است که چهار صد ... در کتابهای پیشین گویی ... در این معنی که

ماندہ هرگاه این خبر در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره که صدها سال
قبل از وقوع این واقعه تصنیف شده اند مندرج ست مثلا صحیح بخاری و
صحیح مسلم چهار صد سال قبل از ظهور این نار مولف شده و در آن هر دو این
خبر موجود و مطابق خبر بعینه بظهور رسیده پس چگونه عاقل را در ثبوت این
پیشین گوئی مجال انکار مانده

پیشین گوئی دوم

ابو داود از ابو بکره رضی الله عنه روایت کرده که جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که نزدیک نهر دجله شهری عظیم که سکانش اهل اسلام باشند آباد خواهد شد
و در آخر زمانه قوم ترک تنگ چشمان گشاده چهره ها بر آن شهر حمله خواهند آورد
و بر ساحل آن نهر رخت اقامت خواهند کشاد باشندگان شهر سه فرقه خواهند شد
یکی از آنها مال و اسباب خود را بر گاوان بار کرده رو بصحرا خواهند نهاد و
دیگری از پادشاه ترکان پناه خواهند جست و این هر دو فرقه هلاک خواهند شد
و فرقه ثالثه طفلان خود را پس خود گذاشته با ترکان بر سر مقابله خواهند آمد
و داد مردانگی و دلاوری خواهند داد و این فرقه درجه شهادت خواهد یافت
انتهی مطابق این حدیث در عهد مستعصم بالله خلیفه عباسی ۶۵۶ هجری
واقع شد که ترکان تتار بر شهر بغداد که دار الخلافت مسلمانان بود و دجله
درمیان آن واقع ست لشکرکشی کردند و محاصره شهر نمودند بعضی از باشندگان
شهر بخوف جان مع عیال و اطفال رو بفرار نهادند مگر از دست تعدی

معجزه دوازدهم
پیشین گوئی
قتال اتراک
با خلیفه بغداد

معجزه بیست و دوم پیشین گوئی صلح امام حسن با معاویه

معجزه بیست و سوم پیشین گوئی بتصرف شدن مسلمانان بر خزانه قصر سپید کسری

ترکان نجات نیافتند همگنان علف تیغ بیدریغ اوشان شدند و بسیاری از
اشراف و اعیان شهر و نیز خود مستعصم باسد یا مان پادشاه ترکان در آمد
در بقهٔ اطاعت شان در رقبهٔ خود ها انداختند ایشان را هم ترکان ته تیغ کردند
و گروهی از مردان شجاعت پیشه بمردانگی و دلاوری تمام با ترکان مقابله نمودند
و درجهٔ شهادت یافتند درین پیشین گوئی هم معاندین را مجال انکار نیست
چه در کتبی که مسطور شده صدها سال قبل از وقوع آن تالیف گردیده مثلاً سنن
ابو داؤد که ازان این پیشین گوئی نقل کرده ایم چهار صد سال قبل از تحقق
مصداق آن مولف شده

پیشین گوئی سوم

در صحیح بخاری از ابوبکره رضی الله عنه مرویست که جناب رسول الله
طرف حضرت امام حسن رضی الله عنه اشاره کرده فرمود که این پسر من
سید ست و امید ست از خدای عز و جل که بسبب این میان دو فرقه
عظیمهٔ مسلمانان صلح واقع شود انتهی پس همچنین واقع شد که در سنه ۴۱
هجری میان دو لشکر عظیم مسلمانان یعنی لشکر شام که امیر آن معاویه بود و
لشکر عراق که همراه جناب امام حسن رض بود بسبب جناب شان صلح
واقع شد چنانچه این قصه متواتر ست

پیشین گوئی چهارم

در صحیح مسلم از جابر بن سمره روایت ست که فرمود جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم که جمعی از مسلمانان بعد فتح یابی بر کسری پادشاه فارس خزانه او را

اوراکه درکوشک سفید بدست بقبض و تصرف خود خواهند آورد انتهی
مطابق این در عهد خلافت حضرت عمر رض واقع شد که حضرت سعد بن
ابی وقاص رض شهر مدائن راکه دار الخلافت خاندان کسری بود فتح کرد و
یزدجرد که از خاندان کسری دران زمان پادشاه بود رو بفرار نهاد و تمام
خزانه کوشک سفید بقبض و تصرف مسلمانان درآمد

پیشین گوئی پنجم

درصحیح مسلم از حضرت ابوذر رض مرویست که جناب رسول الله صلی الله
علیه سلم فرمود که شما مصر را فتح خواهید کرد و هم فرمود که چون بینید
که دو مرد در جای یک خشت باهم نزاع میکنند پس برون آئی از ان
ای اباذر حضرت ابوذر رض میگوید که من عبد الرحمان بن شرحبیل بن
حسنه و برادرش ربیعه را در موضع خشتی خصومت کنان دیدم پس از
مصر بیرون آمدم انتهی مطابق این پیشین گوئی آنحضرت صلی الله علیه
وسلم که بفتح مصر و مشاهده خصومت دو مرد در جای خشتی با بوذر رض
خبر داده بود واقع شد که مصر در عهد خلافت عمر رض مفتوح شد و حضرت
ابوذر دو کس را در جای خشت خصومت کنان دید

پیشین گوئی ششم

مسلم از ابی قتاده رض روایت کرده که در ایام غزوه خندق عمار بن

یاسر رض مشغول بکندن خندق بودند جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
بر سر او شان دست نهاده فرمود افسوس ای ابن سمیه ترا جمعی از
باغیان بقتل خواهد رسانید انتهی مطابق این خبر واقع شد که حضرت
عمار بن یاسر در جنگ صفین که بمعیت حضرت علی رض بودند از دست
باغیان شهید شدند

معجزهٔ اول

معجزهٔ شهادت درختان بنبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم

دارمی از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که ما در خدمت مبارک
جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری حاضر بودیم اعرابی بحضرت
شریف جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمود که تو گواهی میدهی که نیست لائق پرستش مگر خدای واحد
که شریک خوا ندارد و محمد بندهٔ او ست و فرستادهٔ او آن اعرابی گفت
که کدام کس برین قول شما گواه ست آنحضرت صلی الله علیه فرمودند
که این درخت سلم طرف آن درخت اشاره بطلب آن کردند آن
درخت که بر کنارهٔ میدان واقع بود فی الفور زمین را شگافته در خدمت
مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم از وی سه بار استشهاد و بتصدیق قول خود فرمودند
آن درخت سه مرتبه تصدیق قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم
نمود و بجای خود باز رفت

معجزهٔ دوم

در صحیح بخاری مذکورست که بساق سلمه ابن اکوع در جنگ خیبر ضربی رسید که ازان جان بری دشوار بود جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم سه بار برجای ضرب دم فرمودند همون ساعت اثر ضربه بالکل معدوم شد وساق بهمه وجوه صحیح وسالم گردید

معجزهٔ سوم

در صحیح مسلم از جابر رضه مرویست که در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود در انجا چیزیکه حجاب باشد نبود دو درخت برکنارهٔ آن میدان بودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم الی نزد درختی رفته شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا مطیع من شو آن درخت چون شتری که مهارش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه وسلم شد باز آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزد درخت دیگر تشریف برده شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد آن هر دو را در موضعی که وسط مسافت میان هر دو بود گذاشته فرمود که بحکم خدا ملتئم شوید آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحجاب آن قضای حاجت فرمودند بعد ازان آن هر دو درخت علیحده شده بجاهای خود باز قائم شدند

معجزهٔ چهارم

در صحیح بخاری وصحیح مسلم از حضرت ابوبکر رضه مرویست که در قصهٔ هجرت چون

سراقه بن مالک تعاقب آن حضرت صلی الله علیه وسلم آمد بدعای آنحضرت صلی الله
علیه وسلم زمین اسپ سراقه را تا شکم فرو برد که سراقه حیران بماند و بتضرع پیش آمد
و باز بدعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازان مهلکه نجات یافت

معجزه پنجم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره حدیث از جابر رض منقول ست
که در حدیبیه مردم شکایت بی آبی بحضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمودند آنحضرت صلی الله
علیه وسلم دست مبارک خود را در ظرف آبی که پیش بود داشت نهاد چشمهای
آب از انگشتان مبارک جاری شد تا همه مردم که یکهزار و پانصد بودیم آب
نوشیدیم و وضو کردیم و اگر صد هزار میبودیم بما کفایت میکرد

معجزه ششم

در صحیح بخاری از براء ابن عازب رض مرویست که ساق عبد الله بن
عتیک بسبب افتادن از زینه شکسته بود جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم دست مبارک بران رسانیدند فوراً به شد گویا که کاهی زخمی بدان
نرسیده بود این بست و دو معجزات محمدی که در ثبوت بهزاران درجه
قوی از معجزات دیگر انبیاء هستند بمعرض ترقیم آمدند و منجمله آن ده از
قرآن مجید منقول شده که حسب ضابطه عیسائیان هم واجب الاعتبار
هستند و قطع نظر از معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم هزارها کرامات از اولیای

اولیای امت بظهور رسیده که در کتب معتبره احوال شان که بیشتر در همون
زمان تصنیف شده اند موجودست اینجا کرامت احیای موتی که
معجزهٔ عیسویت و عیسائیان این معجزه را وجه الوهیت حضرت مسیح
قرار میدهند نقل میکنیم امام شافعی در کتاب مرآة الیقظان نوشته که از
حضرت غوث الثقلین شیخ حضرت عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه احیای
موتی باین وضع واقع شده که پیرزنی پسر خود را بخادمی آنحضرت و برای
انتساب طریقت بآنحضرت سپرده بود و آن پسر بخانقاه مبارک میماند
مادرش گاه گاه برای دیدن پسر می آمد روزی آمد دید که ضعیف و نزار
شده و نخود میخورد و بعد ازان چون بحضرت شیخ رفت بر سفرهٔ شان گوشت
ماکیان دید که تناول میفرمودند گفت که ای حضرت شما گوشت ماکیان
میخورید و پسرم را نخود خشک میدهید آنحضرت دست بر استخوانهای
ماکیان نهاده فرمود قومی باذن الله الذی یحیی العظام وهی رمیم فورا
آن ماکیان زنده شد و پر زده آواز کردن آغاز نهاد آنحضرت بآن زن که
فرمودند که هرگاه پسر تو باین رتبهٔ تقرب الهی رسد و حاجت بریاضتش نماند
هرچه خواهد بخورد **سوال دوم** چرا از قرآن ثابت نمیشوند شد که ضرور اند
از قرآن ثابت شوند معجزهای انبیای سابقین از کتب شان ثابت اند
جواب از جواب سوال اول بوضوح پیوسته که معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم

از قرآن مجید بابلغ وجوه ثابت اند و این مقوله که معجزهای انبیاء سابقین از کتب
شان ثابت اند محض دعوی وصرف لاف وگزاف ست مقصود از کتب
شان چیست اگر اینست که کتابهای که بران انبیا از جناب ایزدی
نازل شده مثل قرآن مجید بر خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم پس اینمعنی خلاف معتقد عیسائیانست
چه ایشان کتب بیبل را منزل من الله نمیدانند و باعتقاد اجماعی شان
جز ده کلمه که بر الواح از حضرت ایزدی بموسی نازل شده بود دیگر چیزی
از کتب نازل نشده و اگر مقصود اینست که آن کتب تالیف آن انبیا
هستند پس اولا تشبیه شان با قرآن مجید غلط ست چه فی الواقع وبحسب
عقیدهٔ اهل اسلام که گفتگوی سائل بایشانست قرآن تالیف جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم نیست بلکه منزل من الله ست وثانیا بر اناجیل صادق نمی آید
چه باعتراف عیسائیان اناجیل تالیف حضرت عیسی نیستند بلکه تالیف
حواریان منسوب الیهم مثل متی ویوحنا هستند و انجیل سوم تصنیف حواری
هم نیست بلکه تصنیف لوقا شاگرد پولوس ست که او هم حواری نبود
بلکه یهودی بود و خود را بعد از ارتفاع حضرت عیسیٰ بجعل از عیسائیان قرار
داده پس برین تقدیر ثبوت معجزات عیسوی برهم خورد چه در کتاب تصنیف
حضرت عیسی آن معجزات حسب اعتقاد عیسائیان هم مسطور نیستند و اگر
مقصود از اضافت کتاب بجانب پیغمبر اینست که آن کتاب در بیان

بیان حال آن پیغمبر تالیف شده باشد پس این ضعف اگرچه بر اناجیل و کتب
دیگر صادق می آید لیکن مقابل آن کتب تواریخ ماست مثل مدارج النبوة
و معارج النبوة وغیرها نه قرآن مجید مگر اینقدر فرق ست که کتب تواریخ
ما بجانب مولفانیکه منسوب هستند تصنیف آن کتب از انها بالقطع
والتواتر ثابت ست بخلاف کتب بیبل که تالیف آنها از منسوب الیهم هرگز
ثابت نیست و کتب تواریخ ما برین قسم روایات شنیعه واهیه که بیبل بر آن
اشتمال دارد مشتمل نیست و آنکه عیسائیان اعتقاد دارند که کتابهائیکه منسوب
بانبیا ست تصنیف آن انبیا ست و کتابهای دیگر در زمانه وقوع آن حالات تالیف
شده و همه آن کتابها بتائید روح القدس تالیف گشته که دران احتمال
سهو و خطا و کذب نیست پس این دعوی باطل ست و بنظر تحقیق جمله
کتب بیبل هرگز تالیف پیغمبری یا احدی از اصحاب پیغمبر که بانها نسبت
میکنند نیستند بلکه حال مولفین آنها مطلقا معلوم نیست کیان بودند
بلکه بودن آنها تالیف بی علمی نامعتبری از همون کتب واضح میشود
و دلائل کثیره برین معنی قائم اند بعضی ازان مسطور میشود اول آنکه در
کتاب خروج باب شانزدهم درس سی و پنجم نوشته ست که بنی اسرائیل
تا وقت رسیدن در کنعان من میخوردند انتهی حال آنکه حضرت موسی ع
بالاتفاق از روی همون کتاب قبل از رسیدن اسرائیلیان در کنعان وفات

یافته بود پس اگر این کتاب تصنیف حضرت موسیٰ میبود این قصه زمانه
متاخره از موت حضرت موسیٰ دران چگونه درج میشد **دوم** آنکه در کتاب
عدد باب سی و یکم درس چهل و یکم نوشته است که یایر بن میشا بر مردان آن نواحی را
بقبض خود آورده آن نواحی بدیه یایر موسوم ساخت انتهی از روی بیان بالاتفاق ثابت
ست که زمان یایر بعد زمان حضرت موسیٰ بود **سوم** آنکه در کتاب
استثنا باب سوم درس چهاردهم نوشته است که یایر بن میشا تمام
مملکت ارغوب را تا نواح جشوریون و ماغثانیون در قبض و تصرف خود
آورده آنرا موسوم بجالوت یایر باسان ساخت چنانچه هنوز آن نواحی
موسوم بهمان نام ست انتهی و این عبارت علاوه بر آنکه مشتمل ذکر یایر ست
که تاخر او از موسیٰ متیقن بوجه دیگر هم دلالت میکند بر معنی که کتاب تصنیف
حضرت موسیٰ نیست بلکه بزمانه بسیار متاخر از زمانه یایر هم تصنیف شد
چنانچه این عبارت که تا حال آن موضع بآن نام موسوم ست بر معنی
نص صریح ست زیرا که هر عاقل میداند که دستور نیست که بقای حال زمانه
قریب باین وضع تعبیر کرده شود مثلاً اگر کلیسای ساخته شود در زمانه ساختن آن حکم تا
دو سال نتوان گفت که آن کلیسا تا حال باقیست البته اگر صدها سال بر آن
کلیسا بگذرد آن زمان خواهند گفت که فلان کس کلیسائی در فلان زمان
در فلان شهر ساخته بود آن کلیسا تا حال باقی ست **چهارم** آنکه در باب

دلیل پنجم

دلیل ششم

دلیل هفتم

در باب سی و چهارم از کتاب استثنا ذکر موت حضرت موسیٰ نوشته است
و این نص صریح دال است برینمعنی که آن کتاب بعد وفات حضرت موسیٰ
مولف شده پنجم آنکه در کتابیکه منسوب طرف یوشع است از اوائل باب
چهارم تا درس نهم نوشته است هرگاه که یوشع مع بنی اسرائیل خواست
که از نهر اردن عبور کند آن نهر شق شد و از میانش زمین ظاهر شد یوشع
دران مقام چند سنگها نصب کرد که هنوز موجود اند انتهی این عبارت هم بحسب
محاوره دلالت میکند برینمعنی که آن کتاب بعد مدت دراز از زمان حضرت
یوشع مولف شده و مثل این عبارت درین کتاب در بسیار جاها واقع
شده ششم آنکه در کتاب صموئیل ذکر وفات صموئیل نوشته است هفتم
آنکه در آغاز باب بست و پنجم کتاب امثال سلیمان علیه السلام مذکور است
که این امثال را دوستان حزقیا پادشاه تلخیص کرده نویسانیده است و از
رسائل اخبار الایام معلوم میشود که حزقیا را پس از دوصد و بست و هشت
سال بعد از سلیمان سلطنت رسیده و ازین دلائل کالشمس فی رابعة النهار
واضح شد که توریت هرگز تصنیف حضرت موسیٰ نیست همچنین دیگر
کتابها که بانبیای دیگر نسبت میکنند تصنیف آن انبیا نیستند بلکه
بزمانهای بسیار متاخر از ان انبیا تالیف شده و هرگاه انتساب آن
کتب بمنسوب الیهم باطل گردید پس معلوم نشد که مولف آن کتب کیست

پس دعوی ما که آن کتب تصانیف اشخاص مجهولة الحال اند به ثبوت رسیده
هشتم آنکه در کتاب خروج باب سی و دوم نسبت حضرت هارون ع
نوشته که او شان شرک کردند و گوساله زرین ساخته معبود قرار دادند و از
بنی اسرائیل عبادت آن کنانیدند فقط و ظاهرست که شرک اکبر کبائرست
انبیا برای دفع آن مبعوث میشوند نه اینکه خود شرک کنند و مردمان را بشرک
راه نمایند پس این روایت یقینا باطل ست و دلالت دارد بر اینکه مؤلف
کتاب موسی بی علم و نامعتبر بوده چه از عالم و ثقه محال ست که اینچنین روایت
باطله در تصنیف خود درج کند نهم آنکه در سفر پیدایش باب نوزدهم از درس
سی و پنجم تا آخر سی و هشتم مذکورست که هر دو دختر حضرت لوط ع بعد از خرابی
قوم لوط و تباه شدن شهرهای آنها بعذاب الهی در زمانیکه حضرت لوط ع
با هر دو دختران خود بر کوهی اقامت گزیده بودند زنا کنانیدند و از اول پسری
پیدا شد که نامش مواب کردند و از ثانی پسریکه نامش بن عمی گردید فقط این
روایت بالبداهة باطل ست صدور زنا از نبی بالخصوص با محارم از قبیل
محالات ست پس این روایت دلالت میکند که مولف کتاب موسی
علیه السلام غیر ثقه و نامعتبر و بی علم بوده ورنه این قسم روایت واهی را درج
کتاب نمیکرد عجیب تر اینکه راعوث موابیه که از جدات حضرت عیسی ست
بدین موضع که حضرت عیسی از اولاد داود ع هستند و راعوث مادر عابد پدر

پدر ایسی پدر داود ع بوده از اولاد همین مواب است پس باید که این روایت نیز
نسب حضرت عیسی ع اولاد زنا با محارم را داخل کرده دهم آنکه در کتاب پیدایش
باب سی و هشتم از درس چهاردهم تا آخر باب نوشته است که یهودا ابن یعقوب ع
با تامار زن پسر خود زنا کرد و از آن دو پسر توامان پیدا شدند فارص و زارح فقط
ظاهر است که این روایت شنیعه هم بدیهی البطلان است هرگز عاقلی باور نخواهد کرد
که پیغمبرزاده که بر روش و دین پیغمبر باشد مرتکب شنیعه زنا بالخصوص با زن پسر
خود که از محارم است کرده و این روایت هم دلالت بر نامعتبری [illegible] علی الخصوص
کتابها [illegible] از علمای ثقات کی ممکن است که زبان خود را بنقل همچو حکایات
آلوده کنند بلکه گوشهای خود را از سمع همچو افسانها محفوظ میدارند چه جای آنکه همچو
همچو روایت را در کتب دین و ایمان درج نمایند و بر واقفان اناجیل پوشیده نیست
که نسب حضرت عیسی ع بهمین فارص میرسد که باین ناپاکی متولد شده پس در
نسب حضرت عیسی ع هم از جانب مادر باعتبار راعوث و هم از جانب پدر باعتبار
فارص اقبح زنا را که با محارم است داخل نموده اند پس عیسائیان بمقتضای
حق عیسی ع واجب است که این کتب را نامعتبر انگارند و این عار را از ایشان دفع کنند
یازدهم آنکه مارن صاحب شرح اناجیل اختلاف فاحش در زمان تصنیف اناجیل ذکر کرده
نسبت انجیل اول نوشته که در سنه ۳۸ یا سنه ۴۱ یا سنه ۴۳ یا سنه ۴۸ یا سنه ۶۱ یا سنه ۶۲ یا سنه ۶۳ یا سنه ۶۴
تصنیف شده و نسبت انجیل دوم رقم کرده که در سنه ۵۶ یا سنه ۶۳ تصنیف شده و نسبت انجیل سوم

در سنه ۵۳ یا سنه ۶۳ یا سنه ۶۴ع تصنیف شده ونسبت انجیل چهارم نوشته که
در سنه ۶۸ یا سنه ۶۹ یا سنه ۷۰ یا سنه ۹۸ع تصنیف شده انتهی این قسم اختلاف
فاحش در زمانه تالیف کتابی از کتب حدیث یا تواریخ اهل اسلام نیست
واین اختلاف بنص صریح دلالت میکند بر اینکه آن کتابها در زمانه وقوع
معجزات تالیف نشده واعتراضیکه بر اهل اسلام میکنند که کتب حدیث اهل اسلام
که دران ذکر معجزات است بعد از صد سال از زمانه وقوع تالیف شده بر ایشان
بانهج وجه منقلب گردیده چه در صد و نود و هشت یا نود و هفت تفاوتی
نیست مگر در کتب اهل اسلام روایات بسند ثقات معتبرین مذکورست که
مصنف از فلان عالم متقی ثقه سماعت نموده و او از فلان و او از فلان
که بچشم خود مشاهده نموده و در انتساب آن کتب احادیث بجانب مصنفان
کسی را از موافق و مخالف شبهه نیست و معتبری رواة و عدالت و وثاقت
آنها بموجب فن اسماء الرجال بخوب وجه ثابت و اناجیل با وصف تاخر زمانی
بقریب یک صد سال از زمانه وقوع مشتمل بر اسناد نیست که مؤلف از که شنیده
و آن کس از کدام کس تا حال معلوم گردد که راوی معتبر بود یا غیر معتبر دوازدهم
آنکه در انجیل اول باب دوازدهم درس چهلم نوشته که همچی که یونس در شکم
ماهی سه شبانه روز مانده بود همین طور ابن آدم سه شبانه روز اندر زمین خواهد ماند
و در نسخ عربیه هم صاف نوشته ثلثة ایام و ثلثة لیال این کلام را صاحب

صاحب انجیل بحضرت عیسی علیه السلام منسوب کرده حال آنکه از اناجیل واضح
باتفاق عیسائیان محقق که حضرت عیسی علیه السلام را بعد صلیب در آخر
روز جمعه دفن کردند ولاش ایشان از قبر پیش از طلوع آفتاب روز یکشنبه
غائب شد پس ایشان صرف دو شب و یک روز در قبر ماندند و ظاهر هست
که وقوع کذب از عیسی علیه السلام محال ست پس انتساب این روایت
بعیسی علیه السلام محض غلط ست و دلیل ست بر عدم وثوق و نامعتبری
مؤلف انجیل **سیزدهم** آنکه در انجیل اول باب بست و چهارم و انجیل
دوم باب سیزدهم و انجیل سوم باب بست و یکم نوشته تا زمانیکه حضرت عیسی
علیه السلام در ابر بقوت عظیم و جلال خود ظاهر شده بیاید و دران زمانه آفتاب
تاریک خواهد شد و ماه نور خود را باز خواهد گرفت و ستارهای آسمان خواهند افتاد
و قوت فلکی مضطرب خواهد شد تا آن زمان اهل این طبقه همه منقرض نخواهند شد
انتهی این سخن خلاف واقع برآمده چه تا حال حضرت عیسی علیه السلام
بجلال خود ظاهر نشدند و اهل آن طبقه همه منقرض گردیده و بسبب استحاله
کذب از عیسی علیه السلام بالضرورة این روایت باطل ست و دلیل هم عدم
وثاقت مؤلف **چهاردهم** آنکه در نسب نامه حضرت عیسی علیه السلام
که در انجیل اول باب اول فیما بین ابراهیم علیه السلام و یوسف شوهر حضرت
مریم چهل یکپشت نوشته و در انجیل سوم باب سوم پنجاه و پنج پشت نگاشته

این قسم اختلاف هم دلیل نامعتبری ست چه بالضرورة یکی صادق ست
و دیگری کاذب و اینکه بعضی عیسائیان بتوجیه این اختلاف میگویند
که در یکی نسب پدری یوسف و در دیگری نسب مادری باطل ست چه
برین تقدیر بایستی که در یک انجیل بعد نام یوسف نام زن یهود و یعنی
بالاتفاق نیست بلکه در هر دو بعد نام یوسف نام مردست و عند العقل
در نسب عیسیٰ ذکر نسب یوسف دلیل کامل ست بر بی علمی و عدم استقامت
ادراک مؤلفین اناجیل و عدم کتابت اناجیل بقوت روح القدس چنانچه
عیسائیان اعتقاد دارند چه هرگاه حضرت عیسی علیه السلام از نطفه یوسف
متولد نشده اند یوسف از ایشان بی علاقه محض بود و نوشتن این یوسف در نسب ایشا
گویا اعتراف بعدم ولادت ایشان از بطن عذراست چه در سلسله نسب
نوشته نمیشود مگر کسیکه بپدر منسوب باشد و منسوب از نطفه او متولد شود شخص
اجنبی را در نسب نوشتن یعنی چه و محال ست که بقوت روح القدس این قسم
سخن بیهوده سوم هم خلاف مقصود صادر شود پانزدهم آنکه در انجیل
اول باب پانزدهم درس سیم نوشته و بسیاری جماعتهای لنگان
و کوران و گنگان و بسیاری سوای اینها نزد حضرت عیسیٰ آوردند و بر قدم ایشان افگندند
و همه ها شفا یافتند و در انجیل دوم باب هفتم درس سی دیگم در همون قصه

قصه نوشته که یک گرگنگ را نزد ایشان آوردند و ایشان او را علیحده برده
انگشتها بگوشهای او کردند و آب دهن بزبانش رسانیدند و بجانب آسمان
نظر کرده آهی کشیدند و گفتند که انفتح یعنی کشاده شو آن زمان گوشهای آن مریض کشاده
شد و بزبان صاف تکلم آغاز کرد انتهی دیدنی ست کجا یک کجا جماعتها
بسیار **دلیل شانزدهم** آنکه در انجیل اول و دوم در روایت قصه صلیب
نوشته که هر دو دزدان که همراه حضرت عیسی ع بردار کشیده شده بودند حضرت
عیسی را دشنام میدادند و در انجیل سوم نوشته که یکی دشنام میداد و دومی آن دشنام د
هنده را ملامت میکرد و حضرت عیسی ع آن دومی را گفت که تو امروز همراه
من در فردوس اعلی خواهی بود این اختلاف صریح دلیل کذب ست و هم روایت
اخیره مشتمل ست بر آنچه مخالف اعتقاد عیسائیان ست چه ایشان میگویند
که حضرت عیسی ع العیاذ بالله بعد صلیب ملعون شده سه روز در جهنم مانده و روایت
مذکوره دلالت دارد بر اینکه همون روز داخل فردوس اعلی شدند **هفدهم**
آنکه در انجیل اول باب دوم درس چهاردهم و پانزدهم بعد ذکر روانه شدن
حضرت مریم و عیسی ع بمصر و اقامت آنجا تا موت هیرود نوشته که متحقق شد
بشارت آن نبی که گفته که من پسر خود را از مصر طلبیده ام انتهی و آن بشارت
عبارت کتاب یوشع نبی ع که در باب یازدهم واقع شده درس یکم نسخه
السبعین ان اسرائیل منذ کان طفلا انا احببته ومن مصر دعوت اولاده

دلیل پانزدهم تناقض اناجیل
دلیل شانزدهم در کلام مردو دزد مصلوب با عیسی
دلیل هفدهم در انجیل سوم
تناقض انجیل اول با کتاب
یوشع نبی و خلاف اعتقاد عیسائیان
دلیل هفدهم

ظاهرست که اینجا حضرت یوشع ذکر منت خدا که بر بنی اسرائیل بسبب نجات
دادن ایشان از دست فرعون برآوردن ایشان از مصر واقع شده
میفرماید با حضرت عیسیٰ این قصه را هیچ گونه علاقه نیست مگر اینکه در نسخه
۱۸۳۹ء در کتاب یوشع تحریف واقع شده تا ربطی بکلام انجیل بهم رسد
باین وضع نوشته چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و فرزند خود را
از مصر طلبیدم لفظ اولاد را که جمع بود مفرد نمود و ضمیر مضاف الیه را که راجع
باسرائیل بود حذف ساخته و بجانب خود مضاف کرد لیکن ما بعد این
عبارت صاف بر بطلان این تحریف دلالت میکند زیرا که نوشته است
که بوقت طلبیدن ایشان همچنین از پیش وی روگردان شدند و برای
بعلیم ذبائح گذرانیدند و برای اشکال تراشیده بوبان سوزانیدند انتهی
و ظاهرست که ضمائر جمع که درین عبارت واقع شده مرجع آن همون
اولاد اسرائیل ست که در عبارت سابقه مذکور بوده و تطبیق آن بر حضرت
عیسیٰ هیچ گونه صورت ندارد ورنه لازم آید که ایشان بعد طلب شدن از
مصر از خدا روگردان شده بت پرستی کرده باشند و این روایت انجیلی صاف
دلالت دارد بر اینکه مولف انجیل از جمله علمای حقانی و اصحاب فهم ثاقب
نبوده و نیز عبارت کتاب یوشع را بر حضرت عیسیٰ تطبیق نمیداد اینجا
بر ذکر همین ادله سبعه عشر اکتفا نموده میشود اختصارا و بی مبالغه اینست که

که از مطالعه کتب بیبل زیاده از صد دلیل بر مطلبی که ذکر کردیم قائم میتوان کرد

سوال سوم در قرآن معجزات که نوشته اند معجزات پیغمبر نوشته اند یا بطریق
عظمت خود واگر بطریق عظمت خود نوشته اند به محمد صاحب چه رجوع

جواب محصل این سوال معلوم نمیشود که چیست معجزه صادره از نبی
بهر وجه که مذکور باشد از معجزه بودن خارج نمیشود وظاهر اسائل که قرآن مجید
را با کتب بیبل مقابله می نماید مطلبش این بوده باشد که ذکر معجزات آنحضرت
در قرآن مجید باین وضع بوده است که استقلالا قصه معجزه را بیان
نمایند چنانچه وظیفه کتب تواریخ ست یا آنکه در بیان عظمت الهی اشعاری
بقصه معجزه باشد پس حال اینست که قرآن مجید کتاب تاریخ مثل اناجیل عیسائیان
نیست که مقصود از آن ذکر قصص باشد بلکه کتاب منزل من الله است
وغرض از آن هدایت بنی آدم وتخلیص ایشان از ضلال وکفر وشرک
وتزکیه نفوس تخلی از رذایل وتحلی بفضائل ومملو کردن قلوب بمحبت الهی
پس اصل تذکره در قرآن مجید از همین امور ست واشاره بقصص اجمالا بجهتیکه
درین غرض دخل داشته باشد واقع شده البته اگر قرآن مجید از کتب تواریخ
میبود در آن استیعاب قصص بوضع تواریخ واقع میشد وبهر کیف چون در
کلام معصوم ذکر قصه واقع شود اگرچه بضمن بیان عظمت الهی باشد واجب
الاعتبار ست برخلاف آن اگر قصه معجزه باستیعاب نقل کرده شود ونام

راوی معلوم نباشد وکتاب معتبر نباشد آن معجزه ثابت نخواهد شد **سوال**
چهارم جامع قرآن حضرت عثمان رض است یا حضرت ابوبکر صدیق رض
جواب قرآن مجید در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشته شده وپیش
هر یکی از صحابه قدری موجود بود در عهد حضرت ابوبکر صدیق رض آن همه
اقدار بهیأت مجموعی یافتند بعد ازان حضرت عثمان رض از همان مصحف چند
نسخه نقل فرموده بجوانب فرستادند چنانچه در صحیح بخاری و دیگر کتب احادیث
مصرح است **سوال پنجم** شق القمر که دیدند آن کسانیکه دیدند از دست
خود گواهی نوشته اند و یا آنها ناقل شدند و دیگران از آنها راوی شده اند
جواب شق القمر که بسبب درخواست کفار مکه واقع شده بود صحابه
رسول الله صلی الله علیه وسلم و همه حاضران آنجا مشاهده کردند وصحابه
قرآن مجید را بدست خود نوشته اند و درآن ذکر این معجزه موجود است و آنها
ناقل هم شدند و ثقات معتبرین از آنها راوی شدند که روایات آنها در
کتب احادیث مع سند متصل بطور تواتر مذکور است **سوال ششم** چه باعث
که آنها خود ننوشتند آیا جاهل بودند **جواب** از جواب سابق معلوم شد
که آنها خود نوشته اند جاهل نبودند **سوال هفتم** راویان آنها در کدام
زمانه بعد از پیغامبر ص بوده اند **جواب** ظاهر است ضمیر آنها بجانب اصحاب راجع
پس مقصود سائل اینست که کسانیکه از صحابه معجزه شق القمر را روایت کرده اند

کرده اند در کدام زمانه بودند **جواب** این ظاهرست که آنها تابعین بوده اند
شاگردان اصحاب که بلاواسطه معجزه را از اصحاب شنیده روایت کردند و از آنها
تبع تابعین که روایت ایشان در کتب احادیث مندرج شده **سوال**
هشتم آنها چه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را **جواب** سخن شنیده اگر
از شخص معتبر شنیده شود قابل اعتبار میباشد اگرچه بحیز کتابت ندر آید و اگر از
شخص نامعتبر یا مجهول الحال شنیده شود معتبر نمیباشد اگرچه بحیطهٔ کتابت در آید
پس بیان راویان معجزات مصطفوی که حال هر یکی از ضبط و عدالت
و تقوی بخوبی معلوم ست در هر قصه بسند متصل تا کسیکه آنرا بچشم خود دیده در
کتب ثبت شده قابل اعتبار ست و بیان مؤلفان اناجیل که بعد نود
و هشت سال یا نود و هفت سال یا شصت و چند سال یا هفتاد و چند
سال سخنی شنیده را بی بیان اسمای رواتی که از آنها نقل کردند نوشته اند
و حال و ثاقت و معتبری و فهم ایشان از دلائلی که در جواب سوال دوم ذکر
کرده ایم واضح شده هرگز قابل اعتبار نباشد **سوال** نهم کسی مخالف دین هم
برای شق القمر گواهی داده است یا نه **جواب** بوقت وقوع معجزهٔ شق القمر
کفار قریش چون تفتیش از آیندگان آفاق نمودند همه آنها که بر ملت اسلام
نبودند بتحقیق و مشاهدهٔ آن ادای شهادت نمودند چنانچه در کتب معتبرهٔ
حدیث مثل مسند امام احمد بن حنبل و بیهقی بروایت عبدالله بن مسعود

وجبیر بن مطعم وغیره باسناد متصل ثابت ست واگر غرض سائل اینست
که احدی از مخالفین این معجزه را در کتابت خود نوشته یا نه پس اگر برای ثبوت
معجزه اینمعنی مشروط باشد که مخالفین آنرا در کتاب خود نقل کرده باشند طریق
ثبوت معجزات همه انبیا مسدود خواهد شد چه معجزات ایشانرا احدی از مخالفین
ایشان نقل نکرده مثلا معجزات عیسوی را احدی از مخالفین عیسی
یعنی یهود در کتب خود نگاشته اند **سوال** دهم شنیده ام که یهودی در
کتاب خود ذکر معجزه شق القمر نوشته نام آن یهودی چیست وکتابش
در کدام زمانه بوده **جواب** قصه ذکر یهودی معجزه شق القمر را براقم
نرسیده البته در تاریخ فرشته مرقوم ست که راجه ملیبار زبانی مسلمانان قصه
شق القمر شنیده از برهمنان خود ذکر آنرا در سنین زمانه رسول الله صلی الله
علیه وسلم تلاش کنانید برهمنان کتابها را دیده قصه دران ثبت یافتند
وتصدیق نمودند وآن راجه مسلمان شد ودر سوانح الحرمین مرقوم ست
که راجه دهار که متصل دریای چنبل بصوبه مالوه واقع ست بر سقف قصر خود
نشسته بود ناگاه دید که قمر دو پاره شد وباز بهم پیوست او باپندتان خود
اینمعنی را بیان کرد ایشان گفتند که در کتب ما نوشته ست که پیغمبری در عرب
مبعوث شود وبر دست او معجزه شق القمر ظاهر گردد وآن راجه ایلچی بحضور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرستاد وایمان آورد وآنحضرت صلی الله علیه وسلم

سوال دهم بابت معجزه شق القمر از ایام یهودی نوشته وذکر مسلمان شدن راجه شهر دهار که بصوبه مالوه واقع ست بعد مشاهده شق القمر وفرستادن ایلچی بحضور آنحضرت سرور صلی الله علیه وسلم

نام او عبد الله نهادند و قبر آن راجه در آن شهر هنوز زیارتگاه است و در
تاریخ فضلی همین قصه مذکورست **سوال یازدهم** در باب معجزهٔ شق القمر
نجومیان قریب ممالک عرب چرا چیزی ننوشته اند چنانچه اهل هند و
اهل شام واگر نوشته اند چه نام کتاب شان و در کدام زمانه ها نوشته اند و آن
کتاب کجاست **جواب** در کتاب یوشع باب یازدهم از درس دوازدهم
تا سیزدهم معجزه یوشع ع در بارهٔ حبس شمس نوشته است که آفتاب در وسط
السماء قائم ماند و تمام روز بجانب مغرب مائل نشد و این معنی دلالت وارد
بر اینکه آفتاب بقدر دوازده ساعت در وسط السماء مقیم مانده باشد و
آن روز برابر دو روز شده باشد و شبهای اشخاصیکه در آن وقت شب
داشته باشند برابر دو شب گردیده باشد پس این حادثه عجیبی واقع شده که بایستی
تمام عالم از آن مطلع شود و نجومیان قریب ممالک شام ازین قصه
چیزی ننوشته اند و چرا این قصه در کتب هنود و مجوس و چینیان مذکور نیست
و نیز در کتاب اشعیا در باب سی هشتم در درس هشتم مذکورست معجزهٔ حضرت
اشعیاء که ایشان آفتاب را ده درجه باز گردانیدند و ظاهرست که برگشتن
آفتاب در روز بقدر ده درجه نمایان ترست از انشقاق قمر که در شب
بر یک ساعتی شده باشد پس چرا در غیر کتاب اشعیا بتواریخ هنود و پارسیان
و چینیان مذکور نشده و هم در انجیل سوم باب بیست و چهارم در ذکر واقعه

صلیب نوشته فعرضت علی الارض ظلمة واظلمت الشمس این قصه چرا در کتب
یهود که هم مسکن حضرت عیسیٰ بودند در کتب دیگر اهل ملل مذکور نیست پس اگر
بسبب عدم ذکر در کتب تواریخ اهل ملل دیگر کذب معجزهٔ شق القمر لازم
آید کذب این معجزات مذکورة الصدر بطریق اولی لازم خواهد آمد چه شق القمر
معجزه بود و بعد تحقق اندک زمانه باقی مانده و عادت مردم ست که
در شب بمکانهای مسقف ساکن می باشند و بخواب میروند و نگاه هر کسی
بجانب ماه نمی باشد که هر معامله که بماه واقع شود مشاهده نماید و باعتبار
فن هیأت در بیشتر جاها ماه دران زمانه تحت الافق خواهد بود و در اکثر
جاها زیر ابر و برف بخلاف وقائع مذکورة الصدر که همه روزینه
هستند بالخصوص واقعهٔ اولی که بسبب اقامت شمس بقدر
دوازده ساعت در وسط السماء ضرور نیست که همه عالم بران مطلع
شوند کسانیکه در افق آنها روز باشد بسبب تضاعف روز و کسانیکه در
افق آنها شب باشد بسبب تضاعف شب وکمال وقاحت ست
که عیسائیان در معجزهٔ شق القمر این قسم گفتگوها بمیان می آرند و تصدیق آن
از کتب مخالفین میخواهند و درباره معجزات مذکوره کتب خود این قسم
تشکیکات بکار نمی برند **سوال دوازدهم** چیزی از تصنیف
اصحاب محمد صاحب صلی الله علیه وسلم هم موجود ست و داخل تصنیفات شان چیزی

سوال از منکرین معجزه و جواب آن

چیزی بابت معجزه نوشته است نام آن کتاب چیست کجاست و از که تصنیف است و چند تا کس هستند که در بارهٔ این نوشته اند **سوال** سیزدهم و اگر راویان دیگر از اقوال صحابیان چیزی نوشتند شنیده نوشته اند یا از نوشته شان پس در نصورت نوشتهٔ شان کجاست و تا چه فرق در زمان راوی و قوال سخن **جواب** هرچند از اصحاب جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم کدامی تالیف نیست لیکن معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوساطت اصحاب بطور تواتر منقول شده که از اصحاب تابعین و از تابعین تبع تابعین بلا واسطه بگوش شنیده نقل نمودند و روایت آنها در کتب حدیث مع ذکر سند ثبت گردیده و هر راوی با مروی عنه هم زمانه بوده است پس اینکه می پرسد که چه فرق در زمانه راوی و قوال سخن بوده اگر غرض این ست که کسیکه از صحابی روایت کرده زمانه او را از زمانهٔ صحابی چه فرق ست پس جوابش همین ست که فرقی نبوده تابعی از صحابی بگوش خود شنیده روایت نموده و اگر غرض این ست که در زمانهٔ مصنف کتاب حدیث و زمانهٔ صحابی چه فرق بوده پس جوابش اینست که بیشتر کتب احادیث بعد مائة اولی تصنیف شده اند چنانچه اناجیل هم حسب اعتراف خود عیسائیان بموجب بیان هارن صاحب شارح بیبل بعد قریب همین قدر زمانه از حضرت عیسی علیه السلام مولف

گردیده اند مگر فرقیکه پیش ازین نوشته ایم بخاطر باید داشت که نام مصنفان
کتب احادیث ما و وثاقت و جلالت شان معروف ست و آنها معجزات
را باسناد روات معتبرین مشهور بصدق و دیانت و تقوی نقل کرده اند
بخلاف مولفان اناجیل که نه حال آنها معلوم ست و نه آنها سند روایات
خود ذکر کرده اند و اینمعنی که مولفان اناجیل مشاهدان معجزات عیسوی بوده اند
غلط محض ست قطع نظر از دلائلی که پیش ازین ذکر کرده ایم دلیل کامل برین
امر این ست که در هیچ جا احدی از مولفان اناجیل عبارتی ننگاشته
که دال باشد برینکه مولف حاضر قصه بوده و از مشاهده خود می نگارد حال
آنکه دستور چنین ست که هر کسیکه قصه مشاهده خود را بیان میکند بعبارتی
می نگارد که دلالت بر مشاهده آدمی نماید **سوال چهاردهم** در قرآن آیتهای
ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آن آیت منسوخ خدا وعده
کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد **سوال پانزدهم** واگر این چنین
باشد در کدام آیت ست **جواب** ثبوت نسخ احکام کثیره از انجیل یافته میشود
احکام بسیار که در توریت بوجوب آن تنصیص ست از انجیل
منسوخ شده پس سببیکه در آن نسخ ست همون سبب در نسخ آیات
قرآن بعضها لبعض بوده ست و چنانچه بوقت فرستادن احکام
توریتی خدا وعده نکرده بود که بعد ازین این حکم منسوخ خواهد شد همچنین

همچنین ضروری نیست که در قرآن بوقت ارسال حکمی عده صریحه منسوخیت
آن بود وحقیقت نسخ احکام شرعی همین ست که حضرت رب العزت
نظر بمصالح عباد احکامی نافذ فرماید وبعد ازان بسبب تبدل مصالح
عباد احکامی مخالف آن تنفیذ نماید در حقیقت آن حکم اول موقت و
موجل میباشد تا عهد حکم دوم که تصریح بتوقیت واقع نشود وازین امر
هیچیک نقصانی در حکمت جناب ایزدی لازم نمی آید ومثالش این است
که طبیبی برای شخصی را ایامیکه مرضی صفراوی داشته باشد تبرید تجویز
کند وباز برای همون شخص در زمانیکه مرض بلغمی اورا لاحق شود جوشانده
حار تجویز نماید پس اینمعنی موجب نقصان در حکمت طبیب نخواهد شد
بلکه عین حکمت ست همچنین بحسب تبدل مصالح عباد اگر حضرت
رب العزت احکام را استبدال فرماید خلاف حکمت نیست بلکه عین
حکمت ست وتغیر وتبدل در مزاج مریض ومصالح عباد واقع شده
نه در عقل طبیب وحکمت حکیم وچنانکه ناواقفان از فن طب اکثر بر تبدیل
نسخه طبیب مطلع نمیشوند وازین عدم اطلاع هیچ در حکمت طبیب
لازم نمی آید همین طور اگر بندگان بر اسرار احکام الهی بر مصالح متبدله
مطلع نشوند نقصانی در حکمت الهی لازم نمی آید آمدم بر بیان ثبوت
نسخ از کتب بسیل روایات چند درینجا نوشته میشود اول در توریت

از کتاب پیدایش باب بیست و نهم درس شانزدهم تا سی ام واضح میشود
که در زمانهٔ یعقوب علیه السلام جمع بین الاختین جائز بود چنانچه خود
حضرت یعقوب ع نمودند و در همون توریت در سفر احبار باب هجدهم
درس هجدهم جمع بین الاختین را بتصریح ناجائز نوشته حالا می پرسیم
که از آیات توریت ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آیت منسوخه
خدا وعده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد دوم در توریت در کتاب
استثنا باب بیست و چهارم از درس یکم تا سی ام جواز نکاح مطلقه بدیگری
ظاهر میشود و در انجیل اول باب نوزدهم درس نهم از حضرت عیسی ع نقل
مینمایند که نکاح زن مطلقه زناست سیوم در سفر پیدایش باب هفدهم
حکم ختنه به نسبت حضرت ابراهیم ع نوشته و در توریت بدیگر جاها نسبت ختنه
بسیار تاکید نوشته است و از ان صاف واضح که مراد ختنه بمعنی قطع قلفه
چه در ان بمعنی بریدن جلد تصریح است تاویلی که عیسائیان میکنند که مراد
ختنهٔ دل است در ان جاری نمیشود و پولس در نامه موسومهٔ غلاطیه باب
پنجم از ختنه منع میکند چهارم در سفر احبار باب یازدهم اکثر جانوران را
که خنزیر هم در ان داخل است حرام نوشته و پولس در نامهٔ موسومه
قلیسیون حرمت هیچ خوردنی باقی نداشته بهمین جهت نصاری خوک را
تناول مینمایند پنجم نسبت تعظیم یوم السبت در سفر احبار حکم بتاکید بود

مذکور ست پولس آنرا هم در نامهٔ مذکوره الصدر منسوخ نموده ازین قسم دلایل را
بسیار بر منسوخی بعض احکام از بعض از کتب بیبل مستفاد میشود و تعلیم عیسائیان را
بر اهل اسلام بابت نسخ اعتراض نمیرسد بلکه اهل اسلام در صورتیکه نص مشتمل بر
تابید باشد نسخ را ممتنع میدانند و فی الواقع با وصف تنصیص تابید نسخ
مستلزم کذب ست و در کتب بیبل نسخ احکامیکه منصوص التابید هستند
موجود ست چنانچه نسبت احکام سبت و احکام ختنه و دیگر بسیار احکام
در توریت تصریح تابید بتاکید تمام ست و بانجیل و احکام پولس آن
همه احکام منسوخ شده هم اهل اسلام حکم آلهی که بوساطت پیغمبر رسیده باشد
جائز النسخ میدانند و عیسائیان بگفتهٔ پولس که پیغمبر نبود بلکه حواری هم
نبود بیشتر احکام آلهیه منصوصه انبیا را منسوخ قرار داده اند پس شناعت
نسخ از اهل اسلام مندفع ست و بر ایشان باشنع وجوه لازم و آنکه عیسائیان
بتاویل نسخ احکام توریت از انجیل فقرهای بمعنی میجاوند که احکام ظاهری
توریت بباطنی مبدل گشته یا آنکه جمله قربانیها و احکام سبت و احکام اعیاد و تحریم
ماکولات در شرع بهمه اظلال اشیای آینده است که حقیقت آن مسیح ست انتهی
ازین ژاژ خائی و یاوه درائی حقیقة نسخ مرتفع نمیشود هرگاهیکه خوردن
خنزیر بحکم توریت حرام بود و عیسائیان آنرا بحکم پولس حلال دانستند
یا آنکه تعظیم یوم سبت بموجب حکم توریت ضروری بود و بحکم انجیل مرتفع

گردید بعبارت بمعنی دیگر این بایبل را داشته عیسائیان رد و تاویل دانند احکام الهی را [uncertain]

شده یا آنکه نکاح مطلقه بحکم توریت جائز بود و بحکم حضرت عیسیٰ ممنوع
گردیده بی شبهه شک حقیقت نسخ که ایراد حکم خلاف حکم آخرست محقق
گردیده **سوال شانزدهم** کلام قرآن چرا بر خلاف کلام ربانی سابقه
ست **جواب** مقصود از مخالفت اگر نسخ ست پس جواب این سوال
از جواب سابق واضح شده حاجت باعاده نیست واگر مقصود این ست
که در بعض قصص بیان قرآن بر خلاف بیان کتب بیبل ست پس جوابش
اینست که کتب بیبل کلام ربانی نیست بلکه تواریخ ست تصنیفات
مجاهیل غیر موثوقین وغیر معتبرین که شعور درایت صحیحه نداشتند چنانچه
در جواب سوال دوم دلائل هفتگانه برین مطلب مذکور شد پس
اگر در بیان قرآن مخالفتی با این کتب واقع شود نقصانی ازان عاید بحال
قرآن مجید نمیگردد **سوال هفتدهم** چه دلیل ست در دست شما
چه طور ثابت کرده خواهید داد که کلام ربانی سابق یعنی تورات وانجیل
نصاری ویهودی ها از راه دشمنی ویا دیده بدل کرده اند **سوال**
هجدهم در کدام وقت بدل کردند اول ظهور محمد صاحب یا مابعدش
جواب این هر دو سوال وهم سوال نوزدهم متعلق بتحریف ست لهذا
اولا خلاصه اعتقاد اهل اسلام نسبت این امر نوشته بران دلائل از بیبل قائم
کرده میشود وبران جواب این هر دو سوال متفرع خواهد شد عقیده اهل اسلام

اہل اسلام از روی مشاہدہ وہم بحکم قرآن شریف اینست کہ بر حضرت موسیٰؑ
وحضرت داؤدؑ وحضرت عیسیٰؑ و دیگر انبیای بنی اسرائیل علیہم السلام وحی
الٰہی نازل شدہ و در کتب دینیہ یہود و عیسائیان از آن کلام وحی چیزی
چیزی یافتہ میشود مگر از دست مؤلفین و ہم بدست دیگران آن کلام
با کلام بشری بنحوی ممزوج و مخلوط شدہ کہ تمییز کلام الٰہی از کلام بشری مطلقا
نماندہ و ہم جابجا کلام الٰہی را بوضعی تعبیر نمودہ اند کہ اصل مطلب بدان
وضع ہرگز نیست و این خلط و تخریب از دست اہل کتاب محض اتفاقی
بودہ است بلکہ آنہا براہ خیانت برای ترویج سخنہای خود ہمین کار کردہ اند
فقط حالا دلائل این دعوی باید شنید دلیل اول در کتاب اشعیا باب بیست
چہارم درس پنجم نوشتہ است کہ یہودیان از حکم شریعت تجاوز کردند و احکام
توریت را مبدل ساختند انتہی ازین روایت معلوم شد کہ مابعد موسیٰؑ قبل
زمانہ حضرت اشعیاؑ یہود بتحریف و تبدیل کلام الٰہی شروع کردہ بودند دلیل
دوم در کتاب ارمیا باب بیست و سوم درس سی ام مذکور است کہ
من مخالف آن پیغامبرانم کہ زبان خود را دراز میکنند و میگویند کہ او
گفتہ است الی قولہ سی و ششم کلمات خداوند حی خداوند افواج خدای ما را
تغییر میدہند انتہی و قرآن مجید از ہمین سخن خبر میدہد کہ اہل کتاب حق را
می پوشند و سخنان ساختہ خود را میگویند کہ خدا چنین گفتہ است و کلام

تحریف*

باب اول

باب پنجم

خدا را تغییر و تبدیل میدهند این عبارت ارمیا باب اول قرآن مجید هم هو مطابق ست
دلیل سوم در انجیل اول باب پانزدهم مذکور ست درس سوم ابطلتم
کلام الله لاجل سنتکم یعنی ای یهود باطل کردید و تغییر دادید کلام خدا
را برای اشاعت بدعات خود پس معلوم شد که یهود عادت اینمعنی میداشتند
که کلام الهی را محرف و متغیر می نمودند برای ترویج رسوم و بدعات خود
دلیل چهارم پطرس حواری در خط دوم بباب دوم میگوید که در شما اشخاص
پیدا خواهند شد که راههای خفیه را در دین داخل خواهند کرد و ظاهر ست
که ادخال راه خفیه در دین صرف بتعلیم زبانی نمیتوان شد بلکه ضرورت
که در کتاب دینی آن راه داخل کرده شود و دلیل پنجم پولس در نامه موسومه
غلاطیه باب اول مخاطب بعیسائیان شده میگوید که در شما بعضی
کسان هستند که اراده تحریف انجیل مسیح میدارند فقط این عبارات که
در کتب بیبل واقع شده مصدق قرآن مجید ست در وقوع تحریف هم از
دست یهودیان و هم از دست عیسائیان دلیل ششم اربانوس صاحب
کلیسای روم قدیم که بیبل را در ۱۶۲۵ء بعربی و لاطینی باجتماع علمای
مسیحیان زباندان نویسانیده بران یک مقدمه تحریر کرده ست در صفحه
بیبل ه دران نوشته ست که در همه کتب بیبل چه کتب عهد قدیم و چه کتب
عهد جدید غلطیها و تغییر عبارات بمخالفت صرف و نحو واقع شده بسبب

سوم

چهارم

پنجم

ششم

بسبب سهو کاتبین و کم مخلصی مترجمین و روح القدس هم نخواسته که کلام الهی را
که بقواعد نحویه مقید دارد باین جهت مذکر بجای مونث و مفرد بجای جمع
و جمع بجای تثنیه و رفع بجای جر و نصب در اسم و جزم در فعل و
زیادتی حروف بعوض حرکات و مانند آن واقع شده انتهی غور کردنی است
که هرگاه خود حامی بیبل باین قسم غلطیها و تحریفات اعتراف نماید باز در
وقوع غلطی و تحریف در بیبل کدام عاقل را جای شک است و اینکه گفته
که روح القدس بعین عبارت غلط اجازت داده این بعینه امثال دعوی
ماست که در قرآن مجید واقع شده که یَکْتُبُوْنَ الْکِتَابَ بِاَیْدِیْهِمْ ثُمَّ یَقُوْلُوْنَ هٰذَا
مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ یعنی خود کلام غلط می نویسند و آنرا نسبت بخدا میکنند و
انتساب بروح القدس بعینه انتساب بخداست دلیل هفتم در مواضع کثیره
مشاهده کرده ایم که در نسخ بیبل بسبب منافات با مذهب خود و بغرض
حمایت کتب خود تغییر داده اند و این رسم تا حال درین طایفه جاری است
اگر امثله این تحریف نوشته آید کتابی طولانی باید مگر بطور نمونه چند مثالها
ذکر میکنیم از انجمله است انچه در جواب سوال دوم گذشته که در کتاب یهوشع
در نسخه یکهزار هشت صد و یازده این عبارت بوده من مصر دعوت
اولاده چون آن عبارت برهم زن تطبیق صاحب انجیل بود صاحب نسخه سنه ۱۸۳۹ع
بجای من مصر دعوت اولاده این عبارت نوشت و فرزند خود را از مصر

دلیل هفتم

نشان اول

طلبیدم باین غرض که ربطی بتطبیق صاحب انجیل پیدا شود حالانکه بعد
این عبارت کذب این تعبیرت چنانچه در جواب مذکور شرح کرده ایم
نشان دوم
واز انجمله آنست که در قصه مصلوب شدن دو دزد با حضرت عیسیٰ
چون در بیان انجیل اول و دوم که مصلوب شدن دو دزد و دشنام
دادن آن هر دو حضرت عیسیٰ را نوشته تا بیان انجیل سوم که دشنام
دادن یک دزد و منع کردن دزد دوم از دشنام دہی نوشته مخالفت
بود صاحب ترجمه سنه ۱۸۳۹ع در هر دو انجیل تحریف نموده بجای تثنیه مفرد
نگاشته پس در درس چهل و چهارم انجیل اول نوشته اور ایک چور
جو اوسکی ساتھ صلیب پر کھینچا گیا تھا اوسکو ملامت کرتا تھا و در ترجمه
درس سی و دوم انجیل دوم نوشته اور وہ چور جو اوسکی ساتھ صلیب کھینچا گیا
تھا اوسی ملامت کرتا تھا اینجا تبدیل تثنیه بمفرد برای غرض رفع تناقض
گشته نه بمحض سادگی چنانچه اربابوس نامن نگاشته واز انجمله آنست که
نشان سوم
در انجیل چهارم باب شانزدهم که بشارت جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم مذکورست و مصداق مبشراً برسول یأتی من بعد اسمه احمد و بدلائل
کثیره که از آن عبارت بر می آید غیر از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه
وسلم مصداق آن شدن نمیتواند روح راستی که بتفسیر آن مبشر در آن
عبارت واقع شده هم معنی لفظ احمد و محمد ست چه در عرف اہل کتاب

اهل کتاب راستی و راست بازی را بمعنی نیکوکاری و اتصاف بصفات
حمیده استعمال میکنند پس روح راستی بمعنی همه تن صفات حمیده باشد
عیسائیان مصداق آن بشارت بلحاظ لفظ روح روح القدس
میدانند حالانکه اینمعنی بمقتضای صفاتی که دران مقام نسبت شخص
مبشر به مذکورست درست نمی نشیند چه آن صفات انبیاست نه صفات
روح مخفی چنانچه در کتاب استفسار و کتاب صولة الضیغم و تقریر مولوی
بزرگ علی صاحب مرحوم اینمعنی بشرح و بسط تمام مثبت شده در جمیع
نسخ قدیمه درینمقام ضمائر مذکر بجانب فارقلیط که شخص مبشر به آن
معبر شده واقع ست و صاحب نسخه سنه ۱۸۳۹ع بهمین غرض که مصداق
آن بشارت روح شود ضمائر را مونث گردانیده این هم تحریف بغرض
واقع شده و ازانجمله آنست که در کتاب اشعیا باب بست و یکم که بشارت
جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم با بشارت حضرت عیسیٰ مذکورست
عبارت عربی ترجمه سنه ۱۸۳۱ع النبوة فی العرب بنی قیدار یعنی پیغمبری
خواهد بود در عرب در اولاد قیدار و قیدار نام پسر حضرت اسماعیل ست
که جد جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده اند و این عبارت نص
صریح ست بر پیغمبری جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم در ترجمه
فارسی وارد و ازین مقام لفظ بنی قیدار را حذف کرده و دیگر اختلافات

تحریف بیستم

بسیار برای تخریب این بشارت نموده و از انجمله آنست که در بشارت اسمعیلؑ که در باب شانزدهم سفر پیدایش ست در ترجمهٔ قدیمهٔ عربیهٔ که شاه عبد العزیز صاحب در تحفهٔ اثنا عشریه عبارت آن نقل کرده اند بدین نهج ست یکون من ولده من یده فوق الجمیع وید الجمیع مبسوطة الیه بالخشوع این عبارت نص صریح بر جلالت شان نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوده آنرا تغییر داده اند لیکن تغییری که در نسخه سنه ۱۸۱۱ء واقع شده که او نوشته یده فی الکل وید الکل فیه هر چند که مضمون تخصیص را بر هم زد لیکن باز هم مناسبت بمطلب دارد چه بودن دست همه بر دو دست او و در همه دلالت دارد بر اینکه او مقتدای کل و متبوع کل خواهد بود و همه بر دست او بیعت اطاعت خواهند کرد حالا تراجم دیگر را باید دید که چسان تحریف کرده اند و نوشته اند که دست او بر خلاف دست همه و دست همه بر خلاف دست او خواهد بود اینجا هم تحریف بغرض واقع شده لیکن بفضله تعالی چون مقام مقام بشارت و مدح ست هر عاقل میداند که صحیح همون ست که بر مدح دلالت میکند نه اینکه بر ذم دال ست چه در وقت تبشیر و تسلیه هاجر ام اسمعیل ذکر صفت ذم محض بمعنی ست و ازین تقریر که نمودیم و دلائلی که ذکر کردیم جواب سوال بحدیم هم واضح شده یعنی اینکه تحریف و تبدیل در اهل کتاب از زمانهٔ ما قبل حضرت اشعیاء شروع شده

نده و قبل زمانه عیسیٰ و مابعد آن و قبل از ظهور رسول الله صلی الله علیه و سلم
و مابعد آن الی یومنا هذا مستمر مانده ست خصوصیت بزمانه ندارد و سبب
تحریف نه فقط عداوت جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده است
چنانچه سائل در سوال مفهوم اخذ کرده بلکه اسباب بسیار واقع شده منجمله
آن اسباب عداوت مذکوره هم بوده و هم حفظ مذهب خود چنانچه در مواقعی
که نشان داده ایم همین سبب بوده و منجمله آن اسباب یکی این نیز هست
که اصل کتاب را اهل کتاب نزد خود باقی نداشتند مثلا انجیل و کلام حواریان
همه در عبرانی بوده و حالا در عالم نسخ عبرانیه اناجیل و مکاتیب حواریان
یافته نمیشود و ظاهرست که یک زبان را با زبان دیگر ترادف همه
وجوه نمی باشد و بیشتر عبارات در یک لسان محتمل چند معانی میباشد اگر
اصل عبارت را گم کرده بر ترجمه اکتفا نمائیم صرف یک احتمال دران درج
خواهد بود پس چگونه تیقن نموده شود که مطلب قائل همین بوده که در ترجمه درج
شده و بیشتر سبب تحریف بی دیانتی علمای سو میشود که بغرض ترویج
بدعات خود کلام الهی یا کلام پیغمبر را تحریف مینمایند چنانچه حضرت عیسیٰ ع
در مقوله خود ابطلتم کلام الله لاجل سنتکم اشاره بهمین معنی فرموده است
سوال نوزدهم از قرآن ثابت ست که تا زمان محمد صاحب صلی الله علیه و سلم چیزی
در کلام سابق بدل نشده ست پس مابعدش ثابت کرده دهند جواب

هرگز اینمعنی از قرآن ثابت نیست که تا زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم
تحریف در کتب بیبل واقع نشده بلکه قرآن مجید علی الاطلاق بر وقوع تحریف
دلالت دارد و مطابق آن در کتب بیبل در کلام حضرت اشعیاء و حضرت
عیسٰی و دیگر حواریین موجود ست چنانچه در جواب سوال هفتدهم و هجدهم
شرح اینمعنی نموده ایم و وقوع تحریف را هم در زمانه ما قبل آنحضرت صلی الله
علیه وسلم و هم در زمانه ما بعد ثابت کرده ایم البته پادری فنڈر صاحب از
بعض آیات برین معنی استدلال کرده که تا ایام خروج رسول الله صلی الله
علیه وسلم در کتب بیبل تحریف واقع نشده بود ولیکن آن آیات هرگز برین
مطلب دلالت ندارد پادری صاحب از خوش فهمی خود آن آیات را بر اینمعنی
دلیل قرار داده اند مثلا آیه وَمَا اَرْسَلْنَا قَبْلَکَ اِلَّا رِجَالًا نُوحِیْ اِلَیْهِمْ فَاسْئَلُوْا
اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ و آیه فَاِنْ کُنْتَ فِیْ شَکٍّ مِمَّا اَنْزَلْنَا اِلَیْکَ
فَاسْئَلِ الَّذِیْنَ یَقْرَؤُنَ الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکَ را دلیل این مطلب برین وضع
قرار داده اند که اگر تا آن زمان تحریف واقع میشد قرآن حکم رجوع باهل
کتاب نمی داد حالانکه مطلب آیه اولی همین قدر ست که انبیای سابقین
هم از جنس بشر و رجال بوده اند نه از جنس ملک اینمعنی را از اهل کتاب بسند
بمقصود دفع استبعاد مشرکین ست که بودن رسول صلی الله علیه وسلم را از جنس
بشر بعید میدانستند و میخواستند که فرشته باشد و از ینمعنی بیشک اهل کتاب

بیان اینمعنی که جواب ... فنڈر از آیاتی که بر عدم وقوع تحریف تا زمانه آنحضرت صلی الله علیه وسلم استدلال کرده است آن آیات بران مطلب دلالت ندارد

سوال بستم شق القمر معجزه نباشد پیشین گوئی باشد

اہل کتاب کہ انبیاء از اینها گذشته بودند واقف بودند و از ینمعنی این امر ہرگز لازم نمی آید
کہ اہل کتاب در جملۂ اعتقادیات خود برحق اند چه جای اینکه در کتب بیبل تحریف
واقع نشده و آیۂ دوم بر مطلب دلالت دارد که مخاطبۂ جناب ایزدی بوساطت
انبیاء ہم برین نمط بوده چنانکه در قرآن مجید ست یعنی بزبان آن قوم و بطرز نطقۂ
مخاطبۂ آن قوم نه بوضع دیگر و نه بلسانیکه مخالف از السنۂ بشریه باشد اینمعنی ہم ہیچگونه
بر عدم وقوع تحریف در بیبل دلالت ندارد و ہمچنین آیات دیگر که درین مقام ذکر کرده اند
بر مطلب دال نیست بلکه بعضی آیات مذکورۂ این مقام صریحۂ برخلاف مطلب ایشان
دلالت دارد مثلاً آیۂ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ
ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ که این آیه بمنطوق خود بر وقوع تحریف قبل از ان
زمانه دلالت دارد ایشان از راه خوش فهمی ندانم که چگونه در دلائل عدم تحریف
قبل از ان زمانه این آیه را ذکر کرده اند سوال بستم و اگر شق القمر معجزه نباشد محقق
پیشین گوئی باشد دیگر معجزه که از قرآن و یا حدیث روبروی چند تا
نص شده باشد ثابت کرده دهند مگر ہمون نہج که راویش در کدام
زمانه ہست و یا نقل ست و گواہان کجا اند جواب ظاہراً مطلب
سائل چنین معلوم میشود که اگر در آیۂ اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ
مقصود ذکر این معجزه نباشد بلکه از انشق القمر سینشق
القمر بقصد اخبار از وقوع آن بروز قیامت.

مراد باشد دیگر کدامی معجزه را از قرآن یا حدیث ثابت باید کرد در جواب این
سوال از تحریرات سابقه ناهویداست که در آیهٔ و انشق القمر بحسب قرینهٔ سیاق
آیه اعنی قوله تعالی وَاِنْ یَّرَوْا آیَةً یُّعْرِضُوْا وَیَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ مراد اخبار از
وقوع معجزه است و خبر انشقاق آینده شدن نمیتواند و معجزات کثیره
هم از قرآن شریف و هم از احادیث در جواب سوال اول ثابت کرده ام
و فی الواقع چنین است که هیچکه معجزات جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم به ثبوت قطعی ثابت اند معجزهٔ احدی از انبیای ماضیین ثابت
نیست بلکه بی تصدیق به نبوت و معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم ثبوت نبوت دیگر انبیا و معجزات ایشان قطعا محال است چه بی تصدیق
نبوت خاتم النبیین سبیل ثبوت آن معجزات تصدیق کتب بیبل است
و آن مستلزم است تصدیق شنائع بسیار را که هرگز عقل و دین آن را قبول
نمیسازد مثل تصدیق وقوع زنا از لوط علیه السلام با دختران خود و وقوع
زنا از یهودا با زن پسر خود و ولادت حضرت عیسیٰ از اولاد این بردو
موطوآت بزنا و تصدیق وقوع شرک از پیغمبر چنانچه نسبت حضرت
هارون علیه السلام در توریت ایشان نوشته و تصدیق وقوع شرک
و بت پرستی از کسیکه خدا تعالی او را پسر خود بکمال مدح گفته چنانچه نسبت
سلیمان علیه السلام در بیبل موجود است و تصدیق وقوع کذب از خدا تعالی

د تعالی چنانچه نسبت سلیمان علیه السلام فرموده که سلطنت او را تا ابد
الآبدین قائم خواهیم داشت و آن باقی نمانده و تصدیق وقوع اجتماع
نقیضین و را اکثر واقع و هذا باطل قطعاً فلا سبیل الی ثبوت معجزات
سائر النبیین دون تصدیق سید الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم **سوال**
بست و نهم در قرآن نوشته است که محمد صاحب برای معجزه نفرستاده
شده است بلکه محض برای وعظ در این صورت چه طور آن شخص معجزه کرد که
طاقت نداشت **جواب** این سخن غلط محض است در قرآن مجید هیچ جا
این معنی مذکور نیست بلکه بتصریح تمام مذکور است که معجزات بسیار بجناب
رسول الله صلی الله علیه وسلم عنایت شده وقال الله تعالی وَلَقَدْ اَنْزَلْنَا
اِلَیْکَ اٰیَاتٍ بَیِّنَاتٍ وَمَا یَکْفُرُ بِهَا اِلَّا الْفَاسِقُوْنَ یعنی بیشک ای محمد
ترا معجزات ظاهره داده ایم و منکر آن نمی شوند مگر متمردان بدکار وقال
الله تعالی فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُبِیْنٌ هرگاه که آمد محمد صلی الله
علیه وسلم نزد آن مردم با معجزات ظاهره گفتند که این سحر نمایان است
وقال الله تعالی وَشَهِدُوْا اَنَّ الرَّسُوْلَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَیِّنَاتُ یعنی
اهل حق گواهی دادند نسبت محمد صلی الله علیه وسلم که پیغمبر برحق است
و آمد نزد ایشان معجزات ظاهره پیغمبر صلی الله علیه وسلم و در دیگر آیات
بسیار این قسم مضامین واقع است باوصف این آیات صریحه

گفتن ایمعنی که در قرآن مجید نوشته است که محمد صلی الله علیه وسلم معجزات داده نشده دروغ ست باکمال شوخ چشمی و بیباکی البته در بعض آیات قرآنیه ذکر ایمعنی بوده است که کافرانی که براه تعنت و عناد اقتراح معجزات حسب تجویز خود میکردند بمقابله آنها آنحضرت صلی الله علیه وسلم حسب تجویز آنها اظهار معجزات نفرموده اند و بسلوک طریقه ادب اظهار عبدیت خود بر زبان آورده که اِنَّمَا الْاٰیَاتُ عِنْدَ اللّٰہِ که معجزهای که شما می طلبید باختیار خداست مثلاً در سوره بنی اسرائیل اقتراح چند معجزات از کفار نقل فرموده است مثل اینکه خانه شما از زر شود یا اینکه شما رو بروی ما بر آسمان برائید و بهمین قدر ما ایمان نخواهیم آورد بلکه رو بروی ما از آسمان کتابی فرود آرید که ما آنرا بخوانیم یا خدا و ملایکه را همراه خود بیارید و ظاهر ست که مقصود از طلب همچنین معجزات محض تعنت و عناد بود نه قصد ایمان و عادة الله برین طریقه جاری شده که اگر بعد تحقق معجزات مقترحه مقترحین ایمان نیارند عذاب عام بر ان امت نازل شود و این امت امت مرحومه است اهلاک آن مقصود جناب ایزدی نبود بایں جهت این قسم معجزات ظاهر نشدند و جواب آنها مثل این سخن گفته شده که معجزات باختیار خدا است در چند جا همین مضمون را در آیات قرآنی بیان فرموده اند در بعضی جاها بتصریح آیات مقترحه و در بعضی بالاجمال از ان سلب کلی معجزات

بیان آنکه ایمعنی در قرآن مجید بجواب [illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible] انما الآیات عند الله [illegible] طلب معجزات [illegible] حضرت [illegible] عناد [illegible] ایمان [illegible] سلب کلی معجزات

معجزات فهمیدن باانکه تخصیص در آیات دیگر ذکر معجزات ست گمان ما همین است
حضرت عیسی علیه السلام هم اکثر بوقت طلب معجزه انکار از اظهار معجزه فرموده‌اند
پس اگر این قسم انکار دلالت بر سلب کلی معجزات نماید عیسائیان سلب کلی
معجزات حضرت عیسیٰ هم نمایند در روایات انکار حضرت عیسیٰ این ست در انجیل
اول باب شانزدهم نسخه ۱۸۳۹ سنه اب فروسی اور صدوقی آئی اور امتحان کی لیئی اوس
سی عرض کی که ایک آسمانی معجزه همکو دکهلا حضرت عیسیٰ نی کها که اس زمانی
بری اور حرام کار لوک معجزه طلب کرتی هین پر کوئی معجزه سوائی یونس
نبی کی معجزه کی اونهین دکهلایا نجائیگا و در باب دوازدهم انجیل مذکور
درس سی هشتم و سی و نهم هم مثل این قصه مذکور ست حالا باید دید که
تعنت و عناد مقترحین معجزات از آن حضرت صلی الله علیه و سلم از
تقریر شان واضح بود چه میگفتند که اگر بر آسمان بر آئی هم ایمان نخواهیم آورد
تا آنکه کتابی برای ما و بر وی ما نیاری که بخوانیمش و ظاهر ست که اگر
طلب معجزه برای ایمان می بود فقط صعود بر آسمان که خارق عادت
بین ست چرا اکتفا نمی کردید پس مقصود ایشان محض برای تعنت و عناد بود
و با اینهمه آنحضرت صلی الله علیه و سلم از اینان معجزات انکار محض نکرده
بلکه این قسم سخن فرموده که انما الآیات عند الله یعنی این معجزات باختیار
خدا ست اگر خدا تعالی خواهد این معجزات را بر دست من ظاهر کند از ین

معجزات خاصه هم انکار نموده‌اند چه جای آنکه انکار مطلق معجزات کرده باشند
و حضرت عیسی طالبین معجزه را حال آنکه معجزه خاص را بطور تعنت و عنادی می‌خواستند
بلکه مطلق معجزه طلب نمودند دشنامها دادند و سلب کلی نمودن معجزات
استثنای معجزه یونسی نمودند ع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا + و در
انجیل سوم درس هشتم و نهم مذکورست که هیرود پادشاه کمال متمنی این معنی بود
که از حضرت عیسیٰ معجزه ببیند و از ایشان بسیار سوالها کرد مگر ایشان
هیچ جواب باو ندادند درین مقام متعنت بودن طالب معجزه معلوم نمیشود
بلکه طلب هیرود معجزه را براه عقیدت مدرک میگردد چه در انجیل مذکور
مسطورست که هیرود بملاقات حضرت عیسیٰ بسیار شادمان شد زیرا که از
مدتی مشتاق لقای ایشان بود و بسیار سخنهای ایشانرا شنیده بود
پس با وصف عدم تعنت او حضرت عیسیٰ معجزه باو ننمودند و سکوت محض
اختیار کردند بالجمله اگر ننمودن معجزات بمقترحین موجب سلب کلی معجزات
باشد سلب کلی معجزات عیسوی لازم می‌آید **سوال بیست و**
دوم که دید بچشم خود که جبرئیل پیش محمد صلی الله علیه و آله صاحب وحی می‌آورد **جواب**
این سوال عجیب است ظاهرا سائل حضرت جبرئیل را مثل چپراسیان
محکمات انگریزی تصور نموده که روبروی مردم حکم حاکم بتابعین
می‌رسانند این قدر نمی‌داند که ملائکه از قبیل عالم غیب هستند مشاهده

مشاهدهٔ ایشان جز کسی که حضرت رب العزت او را برای رسالت خود
برگزیند یا مناسبتی بعالم ملکوت عطا فرماید محال است و از وحی انبیای
سابقین می پرسم که بوساطت ملک می بود یا خدا خود بر آنها نازل میکرد
بر تقدیر اول بیان سازید که دیده است که بر فلان پیغمبر فلان فرشته وحی
آورده و بر تقدیر ثانی بیان سازید که نازل کردن خدای تعالی وحی را
بران انبیا کدام کس دید و بچه طور دیده آیا خدا را مشاهده نمود که با آن نبی
سخن وحی میگوید یا بچشم این معنی را دیده است که همچنانکه از یک ظرف بظرف
دیگر آب یا گلاب را می ریزند خدای تعالی در قلب یا در گوش شخصی وحی را
ریخته است بالجمله استدعای مشاهدهٔ چیزی که از عالم غیب یا از عالم
ملکوت است بطور اعلان و شهادت کمال بیخردی است **سوال**
بیست و سوم که نوشته است مخالف یا مطابق روزیکه محمد صاحب
پیدا شدند آتشخانه انطفا یافت و بتها واژگون شدند **جواب**
این امر که آتشخانهٔ فارس که از هزار سال آتش آن نمرده بود در شب
ولادت آنحضرت صلی الله علیه و سلم منطفی شد و بتها واژگون شدند
در جمیع کتب سیر اهل اسلام مثل مواهب لدنیه و شواهد النبوت وغیره
مرقوم است پس استفسار ازینکه کدام موافق هم این واقعه را نوشته یعنی
می نماید و نوشتن مخالفین مبطل صحت واقعه نمی شود ورنه جمله معجزات

سوال بیست و سوم
نوشته است مخالف
یا مطابق حال
انطفاء آتشخانه و
واژگون شدن بتان
روز ولادت
محمد صلی الله
علیه و سلم

عیسوی باطل باشد چه احدی از یهود معجزات عیسوی را نقل نموده بلکه تا حال
بکمال بی ادبی با عیسی علیه السلام بر انکار معجزات شان مصر اند و اگر مقصود
اینست که بوقت ولادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم احدی از مخالفین
یا موافقین این قصه را قلم بند نموده پس می پرسم که در باب دوم انجیل اول
قصه مشاهده نمودن مجوسیان ستاره عیسی را بروز ولادت شان و آمدن
ایشان از مشرق باورشلیم و روان شدن آن ستاره پیش پیش شان و ساکن شدن
آن ستاره بمحاذات مکان عیسی علیه السلام نوشته است احدی از یهود
یا مجوس این قصه را در کتب خود نگاشته است نشان دهید هم احدی از موافقین
یا مخالفین بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام اگر این قصه را قلم بند کرده باشد
بنمائید و نوشتن صاحب انجیل اول در زمانه ولادت حضرت عیسی نبوده است
چه نزد عیسائیان او از حواریان بوده که بعد نبوت حضرت عیسی بر و ایمان
آورده بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام چگونه این قصه را قلم بند
میکرد و باعتراف هارن صاحب شارح اناجیل انجیل اول در سنه ۴۳ع
یا سنه ۶۴ع تالیف شده پس هرگز کتابت این قصه در زمان ولادت عیسی
علیه السلام متحقق نیست این قسم اشکالات پیش کردن تیشه بر پای خود
زدن است مقتضای دیانت و انصاف اینست که در دلائل صحیحه که
ذکر کردیم غور نموده تصدیق برسالت خاتم النبیین معجزات جناب شان نماید

نمایند تا در زمره مصدقان حضرت مسیح علیه السلام محشور شوند و بملکوت آسمانی که عبارت از راه نجات ست داخل گردند و تمت هذه الرساله بتصدیق المسیح ردع کلم القبیح لیتفطن اللبیب من اسمها علی مرامها و تمام رسمها . و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الرسل محمد و آله و اصحابه اجمعین

بفضل الله تعالی تمت در مطبع مطبع الرحمن اہتمام حیات علی

ماه رجب سنه ۱۲۶۹ ہجری

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۱	قرآن مجید	در قرآن مجید
۳	۱۲	کتابهای	کتابهائی
۵	۱۶	حضرت علیه السلام	حضرت عیسی علیه السلام
۶	۱۳	وراثت	درایت
۷	۱۰	دیده شان	دیده شان
۸	۷	صلیب	صلب
〃	۱۱	مندرج	مندرجه
۱۴	۸	سنبیں	سنبین
۱۵	۱	استهرا	استهزا
۱۷	۱۴	بایشان	بایشان
۱۸	۹	منین	آمنین
۲۰	۱۶	پنجاه و دو	پنجاه و سه
۲۴	۳	سمته	سمیه
۲۶	۳	بتصرع	بتضرع
〃	۸	تا	ما
〃	۱۱	عاذب	عازب
۲۶	۱۴	بهزلان	بهزاران
۲۶	۱۵	قوی از	قوی تراز
۲۷	۴	شاغعی	یافعی
〃	۷	سپیر	پسر
۲۹	۳	کتابهاے	کتابهائی
〃	〃	امنا	انبیا

و در بعض مقام واو در س بصورت دال مهمله [illegible] ۱۲

صحیحنامه رساله تصدیق المسیح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۹	۱۶	میخورند	نمیخورند
۳۰	۳	میشابرمد	میشابرآمد
〃	〃	درس	ورس
〃	۴	دن نواحی	وآن نواحی را
〃	۹	ماسان	باسان
۳۱	۱۱	دوسان	دوستان
۳۳	۴	تابار	تامار
〃	۵	هرگر	هرگز
〃	۹	هیچ	هیچو
۳۴	حاشیه ۴	متاخر	بتاخر
۳۵	۲	صلیب	صلب
۳۶	۹	ابن یوسف	یوسف
〃	۱۰	غذرا	عذرا
۳۷	۴	دیالی نست	دیدی آنست
〃	۱۱	صلیب	صلب
۳۸	۷	وبجانب	بجانب
۴۳	۲	فصلی	فضلے
〃	۱۲	سنود	هنود
۴۴	۵	معجزه بود	واقعه شنیعه بود
〃	حاشیه ۴	صلیب	صلب
〃	حاشیه ۱۰	صلیب	صلب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۵	۹	فردی	مروی
۴۷	۵	که تصریح	کو تصریح
〃	۱۶	روایات	روایات
۴۸	۱۶	خوردلی	خوردلی
۴۹	۶	لسبت	نسبت
〃	۸	حکم الهی که بوساطت	حکم الهی را بحکم او که بوساطت
۵۱	۸	تزدیج	تزویج
〃	〃	همین کار	هم این کار
〃	۱۵	سی و شش کلمات	کلمات
۵۳	۲	که بقواعد	بقواعد
۵۴	۷	لود	بود
۵۶	۵	تابان	تا بیان
۵۸	۱۶	بمقصود	مقصود
۵۹	۱۱	محقق	محض
۶۳	۵	قروسی	فروسی
〃	۱۴	محض برای لعنت	محض لعنت
〃	۱۵	ازانیان	ازابیان
〃	حاشیه ۱۶	تاویل ها را	تاویل را
〃	حاشیه ۲۲	قروسیان	فروسیان
۶۴	۷	هیج	هیج
۶۷	۴	ن الحمد لله	ان الحمد لله

تمت